هشام بن حکم و نهی معصوم از عقیده او

شاگرد: توصیف حضرت نسبت به هشام بن حکم را همه میدانیم اما یک اعتقادات عجیب و غریبی دارد؛ در یک روایت دارد که هشام بن سالم برای خواندن قائل به صورت است، هشام بن حکم قائل به جسم است و بعد هم یک استدلال خیلی پیش پا افتاده است.

استاد: بله، در این مورد اگر سایتهای سلفیها را ببینید از اینها پر است. میگویند اصل تجسیم قبل از احمد بن حنبل از آنها بوده و ... . مفصل اینها را دارند. ببینید مباحث کلامی خیلی ظریف و لطیف بوده و متکلمین بزرگی هم بودهاند، حرفهایی هم میزدند که بین شیعه پخش میشده و خیلیها حرفهای آنها را بد میفهمیدند. یعنی اصلاً بدنه عوام تاب درک آن بحثهای مطرح کلامی را نداشتند. لذا معصومین علیهمالسلام هر کجا که اصحابشان حرفی میزدند که معرضیت داشت که مردم از حرف او تلقی اشتباه داشته باشند، حضرت آن شخص را میکوبیدند. نمیگذاشتند شخصیت او باعث شود که یک حرف مبهم به اشتباه بین مردم نشر پیدا کند. لذا سرچشمه را میبستند و میگفتند او حرف بیخودی زده است. فقط بعضی جاها اشاراتی دارند. به ذهنم آمده بود که دیدم مرحوم مجلسی هم فرموده بودند. میگوید هشامان به این صورت گفتهاند: حضرت فرمودهاند مطلب حق این است؛ «لیس القول ما قال الهشامان». ببینید چه عبارت دوپهلویی است! یعنی «لیس القول الحق ما قال الهشامان». همه این را میفهمند و میگویند هشامان محکوم شدند. اما عبارت طور دیگری هم معنا میشود: «لیس القول الذی ینسب الیهما ما قال الهشامان». یعنی اینطور که شما حرف آنها را فهمیدی و به ایشان نسبت میدهی، آنها نگفتهاند. آنها طور دیگری گفتهاند و چون شما درک آن را ندارید بهتر است که آنها محکوم شوند تا اینکه یک حرف و عقیده فاسده و باطلی بین مردم رواج پیدا کند. «لیس القول ما قال الهشامان»؛ خیلی زیبا است. «ال» طوری آمده که محمل هر دو را دارد.

در قولهای هشام چیزهایی هست که شاهد این میشود؛ مثلاً رایی میآید و حرف هشام را به امام عرض میکند؛ میگوید «الهشام یقول انه تعالی جسم صمدی نوری». ببینید ما الآن میگوییم این جسم بهمعنای بدن است و جسم بهمعنای جوهری است که دو قسم بود. ذو ابعاد ثلاثه. در کلام به جای اینکه جسم را جوهر ذو ابعاد ثلاثه معنا کنند، معنا میکردند جوهر، جسم است. یعنی مستقل است و عرض نیست. جسمٌ یعنی مستقلٌ. عوارض جسم، بدن به جسم است، غیرمستقل است. بیاض جسم نیست چون مستقل نیست. وقتی میگفت جسمٌ یعنی مستقلٌ. هر چه خودش خودش است و روی پای خودش است و بدن به دیگری نیست، این جسم میشود. خب به این معنا میشود به خدا بگوییم جسمٌ ای نه؟ میگفت جسمٌ صمدیٌ نوریٌ. با محامل دیگر که «صمدی» به چه معنا است. اینها چند وجه دارد. میخواهم این را عرض کنم که برخی از عبارات را به هشام نسبت دادهاند که میبینید در فضای کلاسیک مفاهیم را طوری معنا میکرد که مقاصدی داشت. مردم نمیفهمیدند که او چه میگوید، در اینجا باید بگوییم شما درب خانه هشام نروید؛ این حرفها را دور بریزید. یعنی اگر بخواهید در اینجا احترام او را نگه دارید حق نزد عموم مردم مخفی شده. اینکه هشامها چه میگفتند شاید من یک فایلی برای آن باز کردهام. کار تخصصی میخواهد؛ محامل غلط او و محامل محتمل درست او و مطالب غلط قطعی او. در روایات دستهبندی شود و ذکر شود.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 20 مه 2026 14:15:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 مه 2026 14:15:51 توسط ... .